

ما و نشر مستضعفین - بخش سوم

پاسخ دوم به سوال فوق: یک پاسخ دیگری که می توانیم در همین رابطه به سوال فوق بدهیم اینکه علت تفاوت فونکسیون اجتماعی دو سرکوب 28 مرداد 32 و 15 خرداد 42 (برعکس نگاه اول که تفاوت فونکسیون دو سرکوب را بر پایه متدولوژی برونگری از برون تغییر ماهیت سیاست جهانخوااری امپریالیسم امریکا و تهاجمی شدن سیاست سرکوب شاه و اجتماعی بودن موضوع سرکوب 15 خرداد برعکس سرکوب 28 مرداد که موضوع سرکوب جنبش سیاسی بود، دیدیم) بر پایه متدولوژی دیالکتیکی، علت این تفاوت فونکسیون را از درون جنبش مورد مطالعه قرار دهیم بعنوان اساس و شرایط و تغییرات برونی را بعنوان شرط این اساس در نظر بگیریم. واضح است که این متدولوژی بررسی، صورتی کاملا عکس متدولوژی بررسی اول داشت. چرا که در عرصه متدولوژی دیالکتیکی ابتدا ما باید درون را مورد مطالعه قرار دهیم و علت را از درون بیابیم و بر مبنای آن به نظریه پردازی بپردازیم و ضرورت تاریخی حرکت نشر از بعد از بسته شدن حسینییه ارشاد در 14 آبان ماه سال 51 تبیین نماییم. طبق متدولوژی دیالکتیکی علت کودتای 28 مرداد نه قدرت و پتانسیل امپریالیسم امریکا و ارتش و دربار بود، بلکه بلعکس علت علل موفقیت کودتاگران در 28 مرداد پروسه و اگرانی جنبش سیاسی بود. که این پروسه و اگرانی جنبش سیاسی باعث گردید تا از یکطرف میان توده های مردم ایجاد تشمت و پراکندگی و یاس و رکود کند و از طرف دیگر این پروسه و اگرانی باعث منفرد شدن و سکتاریسم دولت و وحدت ملی دکتر مصدق گردید و حاصل رشد تضاد داخلی بین دولت و جنبش سیاسی باعث گردید که به جای یک کاسه شدن انرژی دولت مصدق جهت برخورد با دربار (تحت شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت) و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس (تحت شعار ملی شدن صنعت نفت) مجبور گردید تا قسمت اعظم انرژی خود را جهت مقابله کردن با تهاجمات جناحهای سه گانه جنبش سیاسی داخلی که شامل جناح چپ رهبری حزب توده و جناح فقهائیتها برهبری کاشانی و فدائیان اسلام و جناح به اصطلاح ملیون برهبری مظفر بقائی و خلیل ملکی و حسین مکی و ... صرف نماید و همین موضوع بستری مناسب گردید جهت نفوذ و رخنه کردن دو دشمن اصلی یعنی دربار و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا طوری که آنها با حداقل انرژی توانستند کودتای 28 مرداد را بوجود آورند. اگر پروسه و اگرانی جنبش سیاسی در عرصه مبارزه نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق صورت نمی گرفت. پیروزی نهضت مقاومت ملی مردم ایران برهبری دکتر محمد مصدق که پیش قراول نهضت رهانبخش تمامی خلقهای جهان بعد از جنگ جهانی بود امری قطعی بود اما آنچنانکه همین موضوع در مشروطیت باعث شکست انقلاب مشروطیت و پیروزی کودتای 1299 گردید پروسه و اگرانی جنبش سیاسی در سالهای 31 و 32 باعث شکست نهضت مقاومت ملی و ازدگی و یاس و رکود توده ها و همچنین باعث منفرد و سکتاریسم دولت ملی مصدق و پیروزی کودتاگران تحت رهبری دربار و امپریالیسم امریکا گردید و بخاطر همین امر بود که از بعد از حاکمیت جریان کودتا، آن و اگرانی شکل گرفته در جنبش سیاسی در سالهای 31 و 32 باعث گردید تا بستری شود تا از یکطرف رژیم با خیال آسوده به قلع و قمع جناحهای متلاشی شده جنبش سیاسی جامعه بپردازد و از طرف دیگر با قتل عام و بگیر و بند نیروهای مختلف جنبش سیاسی یاس و ازدگی توده ها از جنبش سیاسی را بیشتر کند. آنچنانکه کرد و همین امر رمز موفقیت رژیم کودتا بود. اما تحلیل دیالکتیکی فونکسیون سرکوب 15 خرداد کاملا با تحلیل دیالکتیکی فونکسیون سرکوب 28 مرداد متفاوت می باشد چرا که از زاویه این متدولوژی عامل شکست و سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد عبارت است از:

1. ناتوانی رهبری کاریزمات در مدیریت جنبش
 2. ضعف تئوریک جنبش در سه عرصه - آموزشی - برنامه ای - سازمانگری
 3. غیر علمی و سنتی بود شیوه مبارزه رهبری جنبش
 4. ارتجاعی بودن شعار جنبش 15 خرداد
- که در یک نگاه انطباقی اگر مؤلفه های خود ویژگیهای جنبش اجتماعی 15 خرداد خمینی با مؤلفه های خود ویژه نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق مقایسه کنیم بهتر می توانیم به مضمون متفاوت این دو حرکت تاریخی جنبش اجتماعی - سیاسی تاریخ خودمان پی ببریم:

اول - بلحاظ شعار: شعار خمینی در جنبش 15 خرداد مخالفت با آزادی اجتماعی زن در عرصه مشارکت سیاسی - اجتماعی بود در صورتیکه شعار دکتر محمد مصدق در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بر پایه دو مؤلفه:

الف - ملی شدن صنعت نفت که مترقی ترین شعار دوران خود در سطح بین المللی بود بطوریکه آنچنانکه جمال عبد الناصر گفت شعارهای بعدی مبارزه با امپریالیسم در سطح منطقه و جهانی مثل شعار ملی کردن کانال سوئز مصر و ملی کردن صنایع مس شیلی توسط آلنده و ... همگی تاسی کرده از شعار ملی شدن صنعت نفت مصدق بود.

ب - شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت که جوهر انقلاب دمکراتیک ضد فئودالیسم بورژوازی در آن زمان در عرصه بین المللی و انقلاب مشروطیت در درون بود.

دوم - مقایسه ایدئولوژی خمینی در جنبش 15 خرداد با نهضت مقاومت ملی مصدق: که در این رابطه آنچه ایدئولوژی خمینی در جنبش اجتماعی 15 خرداد را تشکیل می داد. اسلام فقهانی حوزه بود که صورت مدون آن آنچنانکه بارها توسط خود خمینی مطرح شد. می توان در مجموعه فقهی جواهر الکلام شیخ حسن نجفی مشاهده کرد که بنا به گفته خود خمینی جواهر الکلام شیخ حسن نجفی دائره المعارف کامل فقه اسلام فقهانی است. این چنین ایدئولوژی سیاسیتش همان کتاب ولایت فقیه خود خمینی می باشد که خشن ترین نظام اتوکراتیک تاریخ را در عرصه سوبژکتیو و ابژکتیو به نمایش می گذارد. آنچنانکه از بعد از انقلاب فقهانی سال 57 تا کنون شاهد آن بوده و هستیم و چهره اقتصادی آن بورژوازی کلاسیک یا بورژوازی بازار می باشد که در این مدت 30 ساله بعد از انقلاب فقهانی 57 مشاهده کرده ایم و می کنیم و چهره اجتماعی آن هم همین نظام اریستوکراسی آخوندی می باشد که سی سال است مثل طاعون جامعه ما را در عقب ماندگی و فشار روز افزون نگه داشته است در صورتیکه ایدئولوژی نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق بر پایه ملیت و ایرانیت قرار داشت. که اگرچه بلحاظ ابژکتیویته از پشتوانه عینی بورژوازی ملی در داخل جامعه ما بخاطر عقب ماندگی نظام سرمایه داری کشورمان بر خوردار نبود. ولی بلحاظ سوبژکتیویته در دهه 20 و 30 یعنی سالهای بعد از جنگ بین الملل دوم ایدئولوژی ملی برخلاف سالهای بعد از جنگ بین الملل اول که چهره ای ارتجاعی داشت مضمونی انقلابی و مترقی بخود گرفت بطوریکه مضمون ایدئولوژیک تمامی مبارزات خلقهای بپاخواسته در سالهای بعد از جنگ بین الملل دوم از کوبای باصطلاح مارکسیست گرفته تا الجزایر مسلمان و ... همگی ملی بود و بر پایه ملیت استوار بود.

سوم - شیوه مبارزه: در خصوص شیوه مبارزه آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم شیوه مبارزه خمینی در جنبش 15 خرداد شیوه غیر علمی و سنتی بر پایه پتانسیل کاریزماتیک خودش و تشکیلات سنتی هیئت های مذهبی و تشکیلات سنتی حوزه و بدون اعتقاد به علمی بودن و قانونمند بودن مبارزه استوار بود که سردمداری این تشکیلات و استراتژی این تشکیلات خمینی آنچنانکه فوقاً مطرح شد عبارت بود از: طیب و حاج اسماعیل رضائی و مهدی عراقی و بعد هیئت های مولفه و ...

که افتاب آمد دلیل آفتاب / گر دلالت باید از وی روی متاب

اما شیوه مبارزه دکتر محمد مصدق در عرصه نهضت مقاومت ملی اگرچه مضمونی بورژوائی داشت اما بر پایه ایدئولوژی ملیت و ایرانیت که قبلاً ذکرش رفت این شیوه در جامعه ما در شرایط تاریخی سوبژکتیو - ابژکتیو آنزمان دارای مضمونی مترقیانه بود که حاصل آن تکیه مصدق بر شیوه دمکراتیک بر پایه تشکلات حزبی و ائتلافهای جبهه ای بود مصدق در حرکت سازماندهی حزبی به قوانین علمی احزاب بورژوائی اعتقاد داشت و در کادر آن عمل میکرد.

فصل دوم: شکل گیری جنبش سیاسی در مولفه های مختلف استراتژی آن از بعد از سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد 42:

ماحصل آنچه تا کنون گفته شد عبارت از اینکه:

1- از بعد از سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد جنبش سیاسی جامعه ما خود را در برابر یک سوال بزرگ تاریخی دید و آن اینکه بلحاظ آفت شناسی چه عواملی باعث شکست جنبش اجتماعی 15 خرداد گردید برحسب نوع پاسخی که بخش های مختلف جنبش سیاسی جامعه ما در آن شرایط به این سوال میدادند. می کوشید مسئولیت خود را در جهت نجات جامعه آنزمان تعریف کنند.

2- آفت شناسی جنبش سیاسی ایران نسبت به نهضت مقاومت ملی بعد از سرکوب 28 مرداد با آفت شناسی جنبش سیاسی ایران نسبت به جنبش اجتماعی 15 خرداد بعد از سرکوب جنبش 15 خرداد متفاوت بود در آفت شناسی جنبش سیاسی ایران نسبت به نهضت مقاومت ملی پس از کودتای 28 مرداد بعلت وجود اپیدمی و اگرانی در جنبش سیاسی این واگرانی پس از کودتا هم ادامه داشت و وجود این واگرانی باعث گردید تا هر بخش از جنبش سیاسی، آفت شناسی را در کلیت جنبش مورد مطالعه قرار ندهد، بلکه در بخشی مطالعه کند که خود جزو آن بوده است و در عرصه تضاد داخلی و پروسه واگرانی جنبش سیاسی آفت را در رقیب خود بیند و لذا در کادر همان حرکت گذشته خود پس از نجات از پنجه های آهنین و خونین رژیم سعی میکرد به بازسازی گذشته خود بپردازد البته در یک تقسیم بندی کلی آفت شناسی نهضت مقاومت ملی پس از سرکوب 28 مرداد بدو دسته تقسیم میشد:

الف - موافقین رهبری دکتر محمد مصدق ب - مخالفین رهبری دکتر محمد مصدق از چپ و راست موافقین رهبری دکتر محمد مصدق در عرصه آفت شناسی نهضت مقاومت ملی پس از سرکوب کودتا 28 مرداد علت شکست نهضت را در واگرانی جریانهای سیاسی از رهبری محمد مصدق تحلیل می کردند و در این راستا بود که

تمامی جریانهای سیاسی موافق رهبری پس از کودتا و فرار از پنجه آهنین و خونین رژیم کودتا سعی کردند به بازسازی تشکیلات خود حول رهبری مصدق بپردازند. البته تمامی این جریانها بنا به توصیه دکتر محمد مصدق با اصل وحدت تشکیلاتی مخالف بودند و حرکت خود را در بستر کثرت تشکیلات و وحدت جبهه پیش می بردند لذا در همین رابطه بود که تشکیلات جدیدی در بستر آن جبهه با همان هدف مثل نهضت آزادی یا جبهه ملی دوم و جبهه ملی سوم و ... در داخل و خارج کشور شکل می دادند. اما در رابطه با مخالفین رهبری مصدق بخاطر اینکه علت شکست نهضت در رهبری و مدیریت دکتر محمد مصدق تبیین میکردند، لذا در همین راستا از بعد از کودتا و پس از رهایی خود از چنگال رژیم کودتا (که بعضی با سرسپردگی خود را از چنگال رژیم کودتا نجات دادند مثل کاشانی و جناح طرفدارانش و بعضی با اعدام و شکنجه و زندان و مثل حزب توده و ...) سعی کردند به بازسازی تشکیلات آنتی مصدقی خود اقدام نمایند.

4 - بدلیل عدم آفت شناسی کلیت نهضت و تکیه جناحی کردن در آفت شناسی نهضت بعد از کودتای 28 مرداد و بعثت سرکوب قهر آمیز جنبش سیاسی، جنبش نتوانست تا سال 40 یعنی مدت 8 سال بعد یک اعتلای حرکتی در بستر جامعه سیاست یکف آورد و هر روز که می گذاشت عرصه این سکتاریسم جنبش عمیق تر میشد و خمود جنبش همراه با رکود حرکت توده ها گسترده تر می گردید.

5 - آفت شناسی جنبش اجتماعی 15 خرداد بدلیل اینکه کلیت جنبش پس از شکست 15 خرداد توسط جنبش سیاسی به زیر سوال رفت، بهمین منظور برحسب نوع پاسخی که بخشهای مختلف جنبش به این سوال میدادند ضرورت تاریخی حرکت خود را تبیین میکردند و به بازسازی یا نوسازی حرکت خود می پرداختند که در یک نگاه کلی این جریانها عبارت بودند از:

الف: نهضت چریکی: این نهضت که فراگیرترین بخش جنبش سیاسی بود در آفت شناسی جنبش اجتماعی 15 خرداد و دلیل سرکوب آنرا فقدان استراتژی مشخص علمی جنبش را علت عمده شکست جنبش مطرح کردند و در جهت پاسخ به این خلاء جنبش اجتماعی 15 خرداد با توجه به اوج گیری جنبش چریکی در سطح جهان پس از پیروزی انقلاب کوبا و انقلاب الجزایر و انقلاب چین و ... و با توجه به اینکه طرفداران جنبش چریکی در انقلابات فوق سعی می کردند به نحوی به تئوریزه کردن علمی آن بپردازند لذا نهضت فوق از جنبش سیاسی ایران با تمام ایمان و اعتقادش به حمایت جنبش چریکی جهانی پرداخت و سعی میکرد شکلی از این جنبش چریکی را بصورت کپی برداری و انطباقی بومی کند و بعنوان استراتژی حرکت خود و راه نجات و برون رفت از بحران استراتژی جنبش اجتماعی 15 خرداد مطرح کند. البته اشکال مختلفی که اینها در عرصه تبیین استراتژی چریکی خود مطرح میکردند نه بدلیل کشف دیالکتیک اجتماعی کشور ما بود بلکه بخاطر سلیقه طرفداران آن شکل از جنبش چریکی در کپی برداری از نوع جنبش چریکی مورد علاقه خود بود و در همین راستا بود که در میان جنبش چریکی در دهه 40 و 50 تنوع و اختلاف پدید آمد مثلا عده ای مثل صفائی فراهانی و مسعود احمد زاده معتقد بودند که چریک گرائی استراتژی است نه تاکتیک و عده ای دیگر مثل بیژن جزنی و طرفدارانش معتقد بودند که چریک گرائی تاکتیک است برای ایجاد حزب است بعبارتی از دیدگاه این جریان حزب استراتژی است در صورتیکه چریک گرائی تاکتیک می باشد و باز در همین رابطه عده ای با تاسی از انقلاب الجزایر چریک گرائی را در بستر ارتش خلقی تبیین میکردند و بر مبنای آن چریک گرائی شهری را الویت میدادند که در عرصه منطقه این چریک گرائی بدل به ارتش خلقی میشود مثل مجاهدین خلق و عده ای دیگر با تاسی از انقلاب چین معتقد به محاصره شهرها توسط روستاها بودند که جریان سیاهکل در بهمن ماه 49 در این راستا شکل گرفته بود و ... بهر حال اگرچه در تبیین تاکتیکی استراتژی نهضت چریک گرائی اختلافی بین طرفداران این نهضت وجود داشت اما در ماهیت غیر دیالکتیکی و وارداتی این نهضت بین تمامی جریانهای مختلف این نهضت اشتراک معنا بود بعبارتی دیگر مثلا اگر نهضت چریک گرائی توانسته بود در کوبا به موفقیت برسد بدان دلیل بود که تئوریهایی آن اعم از کاسترو و چه گوارا و ... این استراتژی را بصورت کپی برداری و انطباقی از جریان دیگری اتخاذ نکرده بودند بلکه با کشف دیالکتیک شرایط تاریخی اجتماعی خودشان توانسته بودند به کشف این استراتژی برسند بهمین علت آن استراتژی در آن جامعه مشخص توانسته بود ثمر ثمر قرار گیرد ولی همان استراتژی حتی توسط خود همان تئوریهایی دیالکتیسین انقلاب کوبا مثل چه گوارا در جامعه ای دیگر با مشخصه دیگر مثل بولیوی دچار شکست شد و بهمین ترتیب همین فرمول در رابطه با انقلاب چین و انقلاب الجزایر صادق بود لذا نهضت چریک گرائی که در دهه 40 و 50 بسان یک سونامی با تمام انرژی غیر قابل وصف بمیدان نجات جامعه ایران برخاست بعثت همان آفت انطباقی و وارداتی و غیر دیالکتیکی بودنش از نیمه دهه 50 تقریبا در جامعه ما با شکست کامل روبرو گردید و طبیعی است که وقتی یک استراتژی نتوانست در عرصه اجتماعی صحت دیالکتیکی خود را به اثبات برساند عامل سکتاریسم در بین معتقدین به خود میگردد که انشعابات و خودزنی و کودتاها درون تشکیلاتی و ... همه و همه بعثت همین جایگاه و مضمون غیر دیالکتیکی آن استراتژی می باشد. بهر حال اگرچه این نهضت تقریبا در نیمه دهه 50 عدم توانایی خود در حل مشکل اجتماعی کشورمان را اعلام کرد ولی بقایای آن پس از نجات از زندان در سال 57 و

پیروزی انقلاب فقهاتی 22 بهمن سعی کردند به بازسازی حرکت گذشته خود در کادر نهضت چریکی ادامه دهند که حاصل آن شروع جنگهای منطقه ای بعد از انقلاب از کردستان و کرمانشاه گرفته تا گنبد و بلوچستان و ... که حاصل همه اینها تقویت رژیم فقهاتی و رشد سکتاریسم طرفداران این نهضت چریکی بود که در همین راستا بد نیست به نهضت چریگرانی پس از انقلاب فقهاتی 57 در شهرها که توسط دو جریان مذهبی یکی فرقان در سالهای 58 و 59 و دیگری مجاهدین خلق که از 30 خرداد سال 60 شکل گرفت اشاره کنیم که هر دو جریان نهضت دو باره چریکی خود را در کادر همان استراتژی سابق خود از سر گرفتند تا در راس آن نهضت بتوانند با تشکیل ارتش خلقی حاکمیت سیاسی خود را توسط برانداختن رژیم فقهاتی محقق سازند اما این نهضت آنچنانکه ماهیت غیر دیالکتیکی و سکتاریسمی و وارداتی بودن خودش قبل از انقلاب فقهاتی 57 اثبات کرده بود پس از انقلاب هم در مدت کوتاهی بی ثمری و غیر دیالکتیکی بودن و غیر علمی و انطباقی و وارداتی بودن خود را به نمایش گذاشت و با خروج مجاهدین خلق از کشور رسماً حرکت سکتاریسم این نهضت که آخرین پایگاه مقاوم مدافع چریک گرانی بود به جریان افتاد ولی مجاهدین خلق پس از پشت سر گذاشتن یک دریای خون از طرفداران شان در داخل و زندانها بالاخره سعی کردند با تشکیل ارتش خلقی در عراق دو باره جان تازه‌ای به کالبد مرده نهضت چریک گرانی ببخشند که پروسه منهزم شدن این ارتش خلقی را در آخرین نماد آن که سقوط شهرک اشرف بودمی توان مشاهده کرد. به این ترتیب تاریخ مبارزه چریک گرانی جنبش سیاسی ما در تمامی اشکال آن از چریک یک حزب است مسعود احمد زاده تا ارتش خلقی مجاهدین خلق، با فدا کردن یک اقیانوس خون و کشته با نهضت چریک گرانی خدا حافظی کرد. البته اگرچه استراتژی نهضت چریک گرانی در عرصه ایژکتیو آن با سقوط شهر اشرف با تاریخ ما خداحافظی کرد اما بخاطر اینکه این نهضت بر پایه سرکوب متلاشی شدن بر پایه بازسازی تئوریک، لذا فونکسیون سوژکتیو نهضت چریک گرانی در تمامی اشکال در تمامی اندام فرهنگی و تئوریک جامعه ما هنوز وجود دارد و همین عرصه سوژکتیو نهضت چریک گرانی است که جنبش سیاسی جامعه ما را آستن انحرافات آینده می کند و دلیل آنهم واضح است. چرا که بستر نفوذ سوژکتیو نهضت چریک گرانی بسیار گسترده و وسیع می باشد و تنها با یک انقلاب تئوریک علمی سازمانگرایانه حزبی می توان این آفت تئوریک در جامعه ما را حل کرد البته تا زمانیکه با این بستر سوژکتیو نهضت چریک گرانی برخورد علمی و تطبیقی و دیالکتیکی نشود امکان انجام یک حرکت فراگیر سازمانگرایانه حزبی در داخل نمی باشد چراکه تمامی جریانهای سازمانگرایانه حزبی پس از اعتلای حرکت با مادیت یافتن و نفوذ همان بسترهای سوژکتیو بدون حرکت آنها دچار بحران شده و همین بحران آن حرکتها را زمین گیر خواهد کرد البته نباید این حقیقت را همین جا به فراموشی سپرد که بزرگترین پشتوانه عینی این سوژکتیو فراگیر مظلومیت در سرکوب آنها توسط پنجه های آهنین و خونین گذشته و حال می باشد که امکان بازنگری علمی را از سردمداران این نهضت گرفته است.

ادامه دارد